



جایگاه ادبی اسطوره‌ها

○ فهمه غنی نژاد

اسطوره

روتون، ک. ک.

ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور

۲۵

کتاب‌آزمایی

نامیده‌است، فرا تاریخ آن چیزی را که «اتفاق نیفتاده ثبت نمی‌کند، بلکه آنچه را که مردم در زمانهای مختلف گفته یا باور داشته‌اند که اتفاق افتاده‌است» ثبت می‌کند. اساطیر رومی، به زعم گرنث، فراتاریخ روم به شمار می‌رود؛ او اضافه می‌کند که برای آن که از یک تمدن درکی داشته باشیم هم به تاریخ و هم به فرا تاریخ نیاز داریم. (ص ۱۶)

ادبیات که خود برخاسته از اندیشه، تخیل، احساس و عاطفه آدمی است و واقعیت‌های زمینی و حقیقت‌های آرمانی او را در خود دارد، از دیگر جایگاه‌هایی است که اساطیر برای ادامه حیات و رشد خود از آن بهره جسته‌اند و در طول هزاره‌ها، پیوندهای عمیقی میان این دو به وجود آمده است. ادبیات چه به صورت شفاهی که اساطیر را سینه به سینه، از زمانی و مکانی، به زمانی و مکانی دیگر انتقال داده؛ و چه به گونه مکتوب که آنها را در خود ثبت و ضبط کرده و از گزند حوادث روزگاران تا حد زیادی مصونشان داشته است؛ در بسط، تعمیق و تفهیم موشکافانه‌شان نقشی چشمگیر داشته است.

کتاب اسطوره از روتون،^۱ که براساس آنچه در مقدمه‌اش آمده، برای کسانی تألیف شده که با ادبیات انگلیسی آشنایی بیشتری دارند، بصراحت اعلام می‌دارد که تنها به ارائه دیدگاهی جزئی درباره موضوعی وسیع و پراکنده و درهم، نظر داشته است و اساطیر را قبل از هر چیز، در گره خوردگی‌هایش با ادبیات، واجد اهمیت و قابل تأمل می‌داند. این کتاب در سه فصل کلی «اسطوره‌ها و نظریه پردازان»، «اسطوره‌ها و نویسندگان» و «اسطوره‌ها و منتقدان» تنظیم گردیده است. در فصل اول که خود به بخش‌های کوچکتری تقسیم شده است، دیدگاه‌های روانشناختی نسبت به اساطیر مورد مطالعه قرار گرفته که ضمن آن، نقطه نظرهای فروید^۲ و یونگ^۳ و تفاوت‌هایشان در این زمینه تا حدی شکافته شده است. همچنین دیدگاه‌های ساختارگرا در تحلیل اسطوره که برخاسته از دیدگاه فردینان دوسوسور، پایه‌گذار زبان‌شناسی نوین، در زبان‌شناسی عمومی - و تمایزی که وی میان زبان‌شناسی در زمانی^۴ و

○ اسطوره

○ روتون، ک. ک.

○ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور

○ نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸

○ بهای: ۶۸۰ تومان

اسطوره، عمری آنچنان دراز دارد که شاید بتوان تاریخ تولد سالخورده‌ترین عناصر و شاخه‌هایش را با دوران کودکی بشر، همزمان دانست. غریزی‌ترین خواسته‌ها، امیدها، نگرته‌ها و ترس‌های انسان آغازین، اسطوره‌ها را زادند و همراه با تعالی خود، رشدشان دادند تا جایی که این مخلوقات فرازمینی، جلوه‌ای از اندیشه‌های انسان زمینی گردیدند و تاریخی دیگر از وی را در خود متجلی ساختند.

اساطیر، چون هر پدیده دیگری برای رشد و گسترش خود نیازمند بسترهایی مناسب بوده‌اند تا از درافتادن به ورطه رکود و فراموش شدگی، رهایی یابند. علاوه بر ذهن و زبان انسانها که ابتدایی‌ترین مهد برای پرورش و پاسداری اسطوره‌ها بوده است، تاریخ و ادبیات را نیز می‌توان از جمله بسترهای حیاتی برای بقا و بالندگی آنها دانست.

تاریخ و اسطوره که فرزندان توأم انسانند، ارتباطی آنچنان تنگاتنگ و در هم تنیده - در برخی نقاط - با یکدیگر دارند که آنها را می‌توان دو روی سکه پویش و تکامل انسان دانست؛ همان پویش و تکاملی که منشا پیدایش تمدن است.

درست به همان گونه که اسطوره جلوه‌ای تاریخی می‌یابد، تاریخ نیز می‌تواند به اسطوره تبدیل شود، به وسیله کسانی که از موهبت فاکتوری^۵ تبدیل امر واقعی به امر جعلی برخوردار باشند... بسط اسطوره به تاریخ به کمک فشرده شدن تاریخ در اسطوره تکمیل می‌شود... (ص ۱۵)

یا:

شاید این همان چیزی باشد که مایکل گرنث آن را «فراتاریخ»

تاریخ و اسطوره که فرزندان توأم انسانند، ارتباطی آنچنان تنگاتنگ و درهم تنیده. در برخی نقاط. با یکدیگر دارند که آنها را می توان دوروی سکه پویش و تکامل انسان دانست؛ همان پویش و تکاملی که منشاء پیدایش تمدن است.

همزمانی^۱ قائل بود. است، بررسی شده است. در فصل دوم که آن هم در بردارنده چند بخش مختلف است و به ارتباط میان اساطیر و نویسندگان پرداخته شده، عصر روشنگری و نوع تفکر مسلط در آن، خود را می نمایاند و روشن می سازد که چگونه در سده هفدهم، همزمان با پررنگ شدن ارج و منزلت علوم طبیعی، اهمیت اسطوره ها رنگ باخت. یکی از دلایلی که بی اعتنائی نسبت به اساطیر را موجب می شد، این تلقی بود که آنها با حضور کهنه و ساختگی خود، دروغ را جاودانه می کنند. از دیگر دلایلی که برای مطرود دانستن اسطوره ها ارائه می شد، این بود که استفاده ها و سو استفاده هایی که تاکنون از اساطیر گوناگون برای انواع آفرینشهای ادبی شده، ظرفیتها را تکمیل کرده است و به کارگیری بیشتر آنها، تنها به کلیشه ای تر شدنشان می انجامد. طبیعی است که در این دوره که دوره خردگرایی و اتکالی کامل به عقل و روی آوردن به تجربه است، هیچ پری و ایزدی جای نداشته باشد و هر موجود تخیلی و غیر قابل رؤیتی، در دایره خرافات گنجانیده شود. آنچه در پس این گونه تفکر، نگرانی برمی انگیزد، نزدیکیهای بسیاری بود که میان اسطوره و ادبیات وجود داشت و بیم آن بود که بعد از اسطوره زدایی، ادبیات در معرض خطر قرار گیرد. البته در چنین مواردی، پس از تهی کردن ادبیات از اساطیر، بلافاصله ضعف و ناتوانی به آن دست نخواهد داد و ادبیات، در جریان اسطوره زدایی، یکچند روی پا می ایستد و از تمسخر و ریشخند به کارگیری اساطیر در گذشته خود، تغذیه می کند. اما عمر این دوره، چندان طولانی نیست و از آن گذشته، همین تغذیه و مایه حیات نیز نهایتاً به اسطوره ها باز می گردد و از آنها سرچشمه می گیرد. آنچه مهم است، اینکه:

اصطلاحات ادبی به گونه ای «در زمانی» برصحنه ادبیات سایه افکنده اند و بنابراین، می توانند هر یک از معناهایی را که در گذشته به آنها داده می شده یا امروز داده می شود داشته باشند. با تدوین تعریفی نو و «همزمانی» از اسطوره و اصرار بر این که همگان آن را بپذیرند هیچ چیز عایدمان نمی شود. چیزی که ما واقعاً نیاز داریم درک علایق متضادی است که در دیدگاه درهم و برهم فعلی شرکت دارند. (ص ۱۱۱)

کتاب، با این عبارات پر معنا و ارزشمند در مورد استفاده از اسطوره در ادبیات، به پایان می رسد:

هر کس بخواهد با توجهی دلخواهانه به اسطوره، فهم خود را از ادبیات ژرفتر کند، در این خطر نیست که در پایان مطالعاتش، مبشری پرتب و تاب، فاشیستی پنهانکار، یا حتی متخصص فرهنگ عامه از کار در آید، مگر آن که از آغاز همین را خواسته باشد. چه تازمانی که اسطوره میراثی برای هنرها تلقی می شود، دانستن چیزهایی درباره آن به نفع ماست. (ص ۱۱۲)

کتاب اسطوره که با ترجمه ای نسبتاً روان به نقل مطالب می پردازد، دارای سه فهرست در قسمت پایانی است. فهرست اول که «نویسندگان یاد شده در متن» نامگذاری گردیده، اسم و تاریخ تولد و وفات کسانی را که در متن کتاب از آنها نام برده شده، برحسب ترتیب الفبا در خود جای داده است؛ اما در آن برخی افراد از جمله زیگموند فروید و کارل گوستاو یونگ، با اینکه در بخشی از کتاب بتفصیل از آنها سخن رفته است، از قلم افتاده اند. فهرست دوم، فهرست واژگان یا «واژه نامه» است که تنها، ترتیب الفبایی فارسی دارد و در صورتی که با نظم انگلیسی - فارسی هم می بود، استفاده از آن جامعتر می شد. سومین فهرست، «نامه ای» است که اسامی خاص افراد و کتابها را به ترتیب الفبا و با ذکر شماره صفحه، شامل می شود.

اشکال چشمگیری که می توان برای ترجمه فارسی اسطوره قائل شد، نیاوردن معادل لاتین اسامی خاص به شکل زیرنویس و یا حتی در کنار آنهاست که تلفظ صحیحشان را برای خوانندگان غیر متخصص در مواردی مشکل می سازد؛ بویژه آنکه متن، مملو از اسامی خاص است.

یادداشتها:

۱- Myth.

۲- William Fa(u)lknor, ۱۸۹۷-۱۹۶۲, نویسنده آمریکایی و برنده جایزه نوبل ۱۹۴۹ در ادبیات.

۳- K.K. Ruthven.

۴- Sigmund Freud, ۱۸۵۶-۱۹۳۹, پزشک و روانکاو بلندآوازه اتریشی.

۵- Carl Gustav Jung, ۱۸۷۵-۱۹۶۱, روانشناس شهیر سوئسی.

۶- F. de Saussure.

۸- diachronic linguistics.

۹- synchronic linguistics.

خوشبختانه، نویسندگان این شهامت را دارند که در برابر شیوه های غالب جبرگرایی مقاومت کنند و بارها و بارها نشان دادند که نگرانی ما نسبت به آینده اسطوره در دوره نظارت ترنزل ناپذیر خردگرایانه بیهوده است. اسطوره ها بر اثر ناباوری می توانند ضعیف شوند، اما به سختی محو می شوند؛ زیرا اساطیر موفق اساطیری اند که مردم را تشویق می کنند که وقتی دلایل قدیمی دیگر چندان مورد قبول نیستند دلایل نو و موقوت تری برای باور به آن ابداع کنند. (صص ۸۱ و ۸۲)

فصل سوم که «اسطوره ها و منتقدان» نام دارد، قابل تأمل ترین و مفیدترین قسمت کتاب را تشکیل می دهد و شامل مباحثی درباب مضمون شناسی و نقد اسطوره ای و همچنین مؤخره ای است که در عین کوتاهی، ژرف است و قابل تسری و استفاده در حوزه های مشابه: متخصصان فرهنگ عامه، به عنوان دانشمندان علوم نوپای اجتماعی به وضوح مستعد نگرانیهایی در مورد تعریفها هستند و کاملاً حق دارند بیندیشند که بسیاری از منتقدان ادبی به نحوی نومیدکننده برداشتی نادرست از اسطوره دارند. اما این نکته واقعاً حاشیه ای است. حقیقت این است که

